

امام خمینی (ره) و مقام رضا

دکتر منوچهر اکبری

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

و دکتر امین رحیمی عضو هیئت علمی دانشگاه اراک

(از ص ۱۱۵ تا ۱۲۸)

چکیده:

یکی از موضوعات تر که عرفا بدان بسیار اهمیت داده‌اند، مقام رضا می‌باشد. رضا که در لغت به معنی خشنود شدن است، در نزد اهل سلوک لذت بردن در هنگام بلا و شادمانی دل است به جریان قضا و خروج از رضای نفس و آمدن در رضای حق است.

آیات و احادیث فراوانی در باب رضا وجود دارد که اهمیت این موضوع عرفانی را بیان می‌کند.

امام خمینی (ره) مرتبه‌اعلای رضا را از اعلا مراتب کمال انسانی و بزرگترین مقامات اهل جذبه و محبت می‌داند و آن را فوق مقام تسلیم و دون مقام فنا به حساب آورده است. ایشان علم به جمیل بودن حضرت حق، ایمان قلبی، طمأنینه نفس و مقام مشاهده را مبادی مقام رضا به حساب آورده و برای صاحبان آن مراتبی را از جمله: رضا به قضا و قدر، رضا به رضای خداوندی و... ذکر کرده است. لذا نهایت کار سالک در آن است که خشنودی خالق را خشنودی خود بداند.

واژه‌های کلیدی: رضا، خشنودی، مقام، عرفان، امام خمینی.

مقدمه :

در میان مجموعه اندیشه‌ها، آنچه بیشتر از همه سعادت بشر را تضمین می‌کند، جهان بینی عرفانی است و در بین عرفا در طول تاریخ کسانی ظهور کرده‌اند که با درخشش خود چشم بینندگان را خیره و عقل هر داننده را مقهور خود ساخته و دل پویندگان راه حقیقت را ربوده‌اند که یکی از همین سالکان واصل و عارفان کامل، حضرت امام خمینی - قُدس سرّه - می‌باشد که با آن دید والا و ولایی خود، آتشی در دل سوختگان عالم زد و طرحی نو در جهان بینی سیاسی، فقهی، اخلاقی، عرفانی و... جامعه انداخت. اگرچه ابعاد فقهی و سیاسی او بر بعد عرفانی اش در طول زندگی سایه افکنده بود ولی با بررسی آثار ارزشمند عرفانی ایشان، پرواز بلندش بر قله‌های معرفت و شناخت، هویدا می‌گردد. وی در این حرکت با طبعی بلند، خوبی‌ها را از همه گرفت و با اندیشه‌ای متکی بر قرآن و حدیث چنان در وادی عرفان گام برداشت که واقفین بدان رشته را حیرت زده نمود. آن عالم ربانی، دانشمند روحانی و فقیه صمدانی علاوه بر فهم دقیق اصطلاحات و رموز، بسیاری از آنها را در آثار خود مورد بحث و بررسی قرار داده است آنگونه که حسن ختام بر آراء اکثر کسانی شده که در این وادی گوی سبقت را ربوده‌اند. لذا در این مقال بر آن شدیم که با استعانت از روح راضی اش به مقام رضا پرداخته، ضمن بحث در این خصوص، دیدگاه‌های آن یار سفر کرده را نمایان و قطره‌ای از زلال معرفتش را به دستداران معرفت و شناخت تقدیم کنیم.

رضا در لغت خشنود شدن است. (لغت نامه دهخدا) و به نزد اهل سلوک عبارت است از لذت بردن در بلا. (کشاف اصطلاحات الفنون) و شادمانی دل است به جریان قضا به آنچه پیش آید. (تعریفات جرجانی) و همچنین رضا را رفع کراهت و تحمل مرارت احکام قضا و قدر می‌دانند و گفته‌اند: «رضا خروج از رضای نفس و آمدن در رضای حق است.» (فرهنگ اصطلاحات عرفانی) خواجه نصیرالدین طوسی با استناد به آیه شریفه:

«لَكَيْلَاتُ اسْوَا عَلٰی مَا فَاتِكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید / ۲۳) رضا را اینگونه تعریف می‌کند: «رضا خشنودی است و آن ثمره محبت است و مقتضای عدم انکار است چه در ظاهر و چه در باطن و چه در دل و چه در قول و چه در فعل و صاحب مرتبه رضا همیشه در آسایش باشد.» (اوصاف الاشراف، به نقل از فرهنگ اصطلاحات عرفانی)

آیات و احادیث فراوانی به موضوع رضا پرداخته‌اند به گونه‌ای که مشتقاتش در قرآن بیش از هفتاد بار به کار رفته (المعجم المفهرس لالفاظ القرآن) و در کلام بزرگان دین مبین اسلام نیز مورد بحث جدی قرار گرفته است:

حضرت علی (ع) ایمان را دارای چهار رکن می‌داند که اول آن رضا به قضای الهی است و آنگاه توکل بر خدا، سپس تفویض امر به سوی یگانه خالق هستی و سرانجام تسلیم در مقابل امر معبود بی چون: «الایمانُ اَرْبَعَةٌ اَرْكَانٌ: الرِّضَا بِقَضَاءِ اللّٰهِ وَالتَّوَكُّلُ عَلٰی اللّٰهِ وَتَفْوِیْضُ الْأَمْرِ إِلَى اللّٰهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللّٰهِ.» (اصول کافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر) و حضرت سید الشهداء، حسین بن علی (ع)، در آخرین نجوایش با خالق بی همال چنین می‌گوید: «الهی رضا بقضائک تسلیماً لأمرک لا معبود سواک یا غیاث المُسْتَغِیْثِینَ.» (حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۵۷) حضرت امام صادق (ع) نیز داناترین مردم را نسبت به خدا، راضی‌ترین آنها به قضای الهی می‌داند: «إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللّٰهِ أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ.» (اصول کافی، ج ۲، باب الرضا) و همچنین آن حضرت اساس اطاعت از خداوند و رأس بندگی و طاعت او را صبر، رضایت و خشنودی از خداوند متعال می‌داند در آنچه که بنده دوست دارد و یا ناپسند: «رَأْسُ طَاعَةِ اللّٰهِ الصَّبْرُ وَالرِّضَا عَنِ اللّٰهِ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ أَوْ كَرِهَ.» (اصول کافی، ج ۲، حدیث ۱، باب الرضا) براساس نظر عرفایی همچون ابونصر سراج (م ۳۷۸) و عزالدین کاشانی (م ۷۳۵) رضا آخرین مقام از مقامات عرفانی است. ابونصر سراج رضا را باب الله الاعظم و بهشت دنیا لقب داده است و آورده که رضا آرامش قلب بنده تحت حکم خدای - عز و جل - است. (اللمع، ص ۵۰) هجویری گوید: «رضا نهایت مقامات است و بدایت احوال، یک طرفش در

کسب و اجتهاد و طرف دیگر در محبت و غلیان آن و فوق آن مقام نیست و انقطاع مجاهدت اندر آن است. پس ابتداء آن از مکاسبت بود و انتهاء آن از مواهب.» (کشف المحجوب، ص ۲۲۶) او رضا را بر دو گونه بیان کرده که یکی رضای خداوند از بنده و دیگری رضای بنده از خداوند است و حقیقت رضای خداوند - عزّ و جلّ - را ارادت ثواب و نعمت و کرامت بنده دانسته و حقیقت رضای بنده را اقامت بر فرمان‌های وی و گردن نهادن بر احکام خداوند و چنین نتیجه می‌گیرد که رضای خداوند متعال مقدم بر رضای بنده است زیرا تا توفیق خداوند نباشد، بنده حکم را گردن نهد و بر مراد خالق خود اقامت نکند زیرا رضای بنده مقرون به رضای خداوند و قیامش نیز بدان است. او حقیقت رضا را پسندیده کاری بنده به علم خداوند بیان کرده و اعتقاد وی به آنکه خداوند تعالی در همه احوال بدو بیناست. (کشف المحجوب، ص ۲۱۹-۲۲۱) قشیری نیز راضی به خدا را آن داند که به تقدیر خدای اعتراض نکند و رضا دادن به قضا را بر بنده واجب دانسته و آورده که هر که را به رضا گرامی کردند او را به ترحیب تمامتری و تقریب برترین گرامی کردند. (ترجمه رساله قشیریه، ص ۲۹۶) عزالدین کاشانی در باب رضا گوید: «رضا عبارت است از رفع کراهت و استیحالی مرارت احکام قضا و قدر و از این تفسیر، محقق شود که مقام رضا بعد از عبور بر منزل توکل باشد... مقام رضا نهایت مقامات سالکان است؛ توصلی به پایه رفیع و ذروه منیع آن، هر رونده را مقدور و میسر نه؛ هر که را در این مقام قدمگاهی کرامت فرمودند، به بهشت معجلش رسانیدند؛ چه روح و فرح که از لوازم اهل بهشت است، در رضا و یقین تعبیه فرموده‌اند.» (مصباح الهدایه، ص ۳۹۹) رضا در کلام عارفان تجلی خاصی یافته است: استاد ابوعلی دقاق گفته: «رضانه آن است که بلا نبیند و نداند؛ رضا آن بود که بر حکم و قضا اعتراض نکند.» (ترجمه رساله قشیریه، ص ۲۹۶) ذوالنون مصری گوید: «سه چیز از علامت رضا بود؛ دست برداشتن اختیار پیش از قضا و نایافتن تلخی پس از قضا و یافتن محبت اندر وقت بلا.» (ترجمه رساله قشیریه، ص ۲۹۹) جنید نیز گوید: «رضا

اختیار از میان برداشتن بود.» (ترجمه رساله قشیریه، ص ۳۰۰) رابعه عدویه گوید: «بنده آنگاه راضی بود که از محنت شاد شود چنانکه از نعمت.» (مبانی عرفان و تصوف، قاسم انصاری، ص ۳۶) مولوی عاشق بودن بر قهر و لطف حضرت حق را رضا دانسته، چنین می‌سراید:

عاشقم بر قهر و بر لطفش به جدّ بوالعجب من عاشق این هر دو ضد
(مثنوی معنوی، دفتر اول، نیکلسون، ص ۹۶)

و در جایی دیگر گوید:

ناخوش او خوش بود در جان من جان فدای یار دل رنجان من
عاشقم بر رنج خویش و درد خویش بهر خشنودی شاه فرد خویش
(مثنوی، دفتر اول، نیکلسون، ص ۱۰۹)

شیخ محمود شبستری نیز گفته است:

ارادت با رضای حق شود ضم رود چون موسی اندر باب اعظم
(گلشن راز، ص ۸۰، بیت ۳۳۴)

لسان الغیب نیز به زیبایی تمام فرموده است:

رضا به داده بده و زجبین گره بگشای که بر من و تو در اختیار نگشاده است
(دیوان)

ملاحسین واعظ کاشفی در لب لباب مثنوی می‌نویسد: «رضا ثمره محبت است و هر که در مقام رضا ساکن باشد از دغدغه حسد برست؛ چه عارف در این مرتبه و مقام بدین حال بینا می‌شود که حضرت عزّت - تعالی شأنه - در قسمت، غلط نکرده است و هر که را هر چه باید داده، پس طوعاً بدان راضی باشد و برداده و فرستاده حق اعتراض نکند و هر چه در عالم واقع شود، بروفق رضای خود بیند.» (لب لباب مثنوی، ص ۲۸۵ به نقل از مبانی عرفان، سجادی، ص ۳۱) عبدالرزاق کاشانی، رضا را سه درجه دانسته که درجه نخست؛ رضای عامّه است و آن رضای به ربوبیت خدای تعالی

است با ناخشنودی از عبادت و بندگی کردن برای هر چه غیر اوست و درجه دوم؛ رضا عن الله عز و جلّ که بنده از خدای متعال در هر چه بدان حکم کرده است راضی و خشنود باشد و این از اوایل راه‌های خاصه است. و درجه سوم؛ رضا به رضای خداست که بنده برای خود نه خشمی می‌بیند و نه خشنودی، پس بنده را برمی‌انگیزد که در امور به هوا و هوس حکم نکند و اختیارش از ریشه قطع شود و تمییز از او فرو افتد، اگر چه در آتش واردش کنند. (شرح منازل السائرین، شیروانی، ص ۱۱۴)

نظام الدین پوشنجی رضایت عامه را همان رضایت به خداوند به عنوان پروردگار دانسته و خشنودی بدانکه اسلام دین اوست و محمد (ص) نبی و پیامبر اوست و رضایت خاصه را چنین تعریف کرده است: «او (خدا) را در تمام احوال بندگان، مالک و متصرف داند و در آنچه که قضا و تقدیر کرده، سر تسلیم فرود آورد.» و در باب رضایت محبّ گوید: «رضایت محبّ، به ارادت خدای متعال است برای آنکه تمام مرادات خود را ساقط کرده است.» (قواعد العرفا و آداب الشعراء، ص ۴۲)

دلا همواره تسلیم و رضا باش به هر حالی که باشی با خدا باش
خدا را دان خدا را خوان به هر کار بدان تو یاوران را به از او یار
چو حق بخشد کلاه سر بلندی تو دل بر دیگران بهر چه بندی

(ناصر خسرو، به نقل از فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص ۴۲۱)

در این موضع از مقال جای آن باشد که زمام قلم را از اقوال دیگران برگرفته، تسلیم بیان حضرت روح الله (ره) نماییم تا از تلامذّ دربار او و صف رضا را بشنویم و با این مقام عرفانی و سلوک روحانی، آنگونه که شایسته و بایسته است، آشنا گردیم:

امام راحل در تعریف رضا گوید: «رضا عبارت است از خشنودی بنده از حق - تعالی شأنه - و اراده او و مقدرات او و مرتبه اعلاّی آن، از اعلا مراتب کمال انسانی است و بزرگتر مقامات اهل جذبه و محبت است و آن فوق تسلیم و دون مقام فناست.» (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۶۲) ایشان پس از آوردن تعریف خواجه

عبدالله انصاری ونقد و ردّ آن، آورده است که اگر مقصود از وقوف ارادهٔ عبد با مرادات حق، فنای اراده باشد، این از اوائل مقامات فناست و مربوط به مقام رضا نیست و اگر مقصود، عدم ارادهٔ عبد باشد در مقابل ارادهٔ حق، این تسلیم است و دون مقام رضا است. آن بزرگوار، نهایتاً فرموده‌اند: «مقام رضا، عبارت از خشنودی و فرحناکی عبد از حق و مرادات او و قضا و قدر او و لازمهٔ این خشنودی، خشنودی از خلق نیز هست و حصول فرح عام می‌باشد.» (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۶۲) البته حضرت امام (ره) در خصوص تسلیم نیز سخنانی ارزشمند دارد و با آنکه در موارد فوق تسلیم را دون مقام رضا شمرده، در جایی دیگر بهترین امور را تسلیم در محضر قدس کبریایی حق و اولیاء معصومین (ع) می‌داند. (جهل حدیث، ص ۳۷۰) و وجود تمام بدبختی‌ها، شرک و شک‌ها را در انسان، بدان جهت می‌داند که روح را تسلیم ولی مطلق - که حق تعالی است - نکرده و اعتقاد دارد که اگر روح تسلیم شد، تمام ممالک وجود تسلیم شود؛ پس اعضای ظاهری و قوای مُلکیه نیز تسلیم شوند و تسلیم شدن آنها، آن است که از خود و آنانیت خود حرکت و سکونی نکنند و قبض و بسط آنها در تحت ارادهٔ حق تعالی باشد. که بنا به فرمودهٔ آن عارف کامل و سالک واصل، در این صورت نمونهٔ قرب ثواب در سالک حاصل شود. (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۴۰۷) و این حالت را زمانی ممکن می‌داند که چنان تسلیم واردات غیبیه شود که خود را به کلی از دست دهد و اگر این حالت قلبی به کمال خود برسد و متمکن در باطن شود، احتمال دارد که حالت محو مطلق و صعق کلی برای عارف دست دهد و اگر این حالت را مرتبه‌ای از تسلیم بدانیم، حضرت امام (ره) آن را بالاتر از توکل و رضا، دانسته است. (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۴۰۵) ضمناً پیرو مراد عارفان، مقام رضا را از توکل شامخ‌تر و عالی‌تر دانسته، چنین گوید: «راضی، فانی کرده است ارادهٔ خود را در ارادهٔ حق و از برای خود، اختیاری نکند. چنانچه از بعض اهل سلوک پرسیدند: ما تُریدُ؟ قال: أُریدُ أَنْ لَا أُریدَ. مطلوب او مقام رضا بود... هر چه خدای

تعالی کند، موجب خشنودی و رضایت است.» (چهل حدیث، ص ۱۸۹)

اصلاً در سلوک سه اصل بنیادین وجود دارد که میان آنها پیوند علت و معلولی برقرار است که عبارتند از: توحید، توکل و رضا؛ که با توجه به سخن عارفان هر کدام از دیگری حاصل می‌گردد. سالک پس از آنکه به یگانگی خدا اعتقاد پیدا کند و بداند که حق، سرچشمه خیر و برکت است و تنها اوست که بر هر کاری توانا و به هر چیزی دانا است (= توحید) کار خود را بدو وامی‌گذارد (= توکل) و همان می‌خواهد که او خواسته است یعنی به قضا، رضا می‌دهد و سر بر آستان تسلیم می‌نهد و باور می‌دارد که در طریقت هر چه پیش آید، خوش آید و یقین حاصل کند که بر قلم صنع خطایی نرفته است؛ پس سالکی که به مقام رسیده باشد، نه دل بر آینده می‌بندد، نه خود را به گذشته سرگرم می‌دارد (= ابن الوقت) و اینها باعث می‌شود تا لب از شکوه و شکایت بردارد؛ بدبینی را به کلی رها کرده، به خوش بینی روی آورد؛ پس مقام رضا در عرفان به معنای این است که انسان آنچه را خداوند برای او مقدر کرده، بدان راضی باشد؛ لذا کسی که به مقام رضا رسید، همواره بر شپهر توکل سوار است؛ زیرا رضا و توکل در کنار یکدیگرند. (به نقل از زمزم عشق، ص ۱۳۲) حضرت امام معتقدند که انسان از تمام انوار وجودی به مقدار نورانیت وجودی و کمال ذاتی آن، راضی و خشنود می‌شود و دلیل را اینگونه بیان می‌کنند: «انسان بالفطره عاشق حق است که کمال مطلق است، گرچه خودش نداند به واسطه احتجاب نور فطرت؛ پس انسان غیر محتجب که کمال مطلق را حق بداند و معرفت حضوری به مقام مقدس کامل علی الاطلاق داشته باشد، آنچه را نیز از او ظهور پیدا کند، کامل بیند و جمال و کمال حق را در جمیع موجودات، ظاهر بیند... پس همان عشق و رضایتی که به ذات مقدس پیدا کند، به همه نظام وجود - از آن جهت که لازمه کمال مطلق است - پیدا کند، لذا از تمام انوار وجودی، به مقدار نورانیت وجودی و کمال ذاتی آن راضی و خشنود شود.» (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۶۴) ایشان ضمن تمسک به بیت زیر از

سعدی شیرازی لازمه این عشق ذاتی و رضایت فطری را سخط و نارضایتی از جنبه سوائیه - که جهات نقص و ظلمت و عدم است - می داند:

به جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست پس اگر بنده ای چنین باشد، آنچه را از حق تعالی بیند و آنچه را از ذات مقدس خالق نسبت به او صادر شود، به نظر خشنودی و رضایت به او نظر کند و از حق تعالی و افعال او راضی و خشنود می باشد. (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۶۴ و ۱۶۵)

حضرت امام خمینی (ره) رضا را مقدمه قرب نوافل می داند؛ چون در قرب نوافل، حق، چشم، گوش و اعضا و جوارح عارف سالک می گردد و علت آن را تأثیر فراوان رضا در تصفیه و تجلیه نس شمرده است: «رضا در تصفیه و تجلیه نفس، تأثیرات بسیاری دارد که قلب را مورد تجلیات خاصه الهی قرار می دهد و ایمان را به کمال ایمان و کمال ایمان را به طمأنینه و طمأنینه را به کمال آن و کمال آن را به مشاهده و آن را به کمال مشاهده و کمال آن را به معاشقه و معاشقه را به کمال آن و کمال آن را به مراوده و مراوده را به کمال آن و کمال آن را به مواصله و مواصله را به کمال آن و آنچه در وهم من و تو ناید، ترقی دهد و در ملک بدن و آثار و افعال صوری - که شاخ و برگ است - تأثیرات غریبی دارد. سمع و بصر و دیگر قوا و اعضا را الهی کند و سر: کُنْتُ سَمِعَهُ وَ بَصَرَهُ را تا اندازه ای ظاهر گرداند.» (آداب نماز، ص ۸۶)

مبادی مقام رضا:

چون مبدأ رضا معرفت به جمیل بودن افعال حق تعالی است، حضرت امام مراتب معرفت عبد را در مقام رضا ذکر کرده، مبادی و مقدماتی را که موجب پیدایش مقام رضا و کمال آن می شود، به شرح ذیل بیان می فرمایند:

(۱) علم به جمیل بودن حضرت حق: اول مرتبه ای که از برای عبد حاصل شود، علم به جمیل بودن حق است ذاتاً، صفاتاً و فعلاً؛ پس نقطه آغازین رضا، معرفت

سالک به جمیل بودن خداست.

(۲) ایمان قلبی به جمیل بودن حق: مرتبه دوم آن است که همین مرتبه را - که جمال حق است و جمیل بودن اوصاف و افعال اوست - به قلب برساند به طوری که قلب به جمیل بودن حق ایمان آورد و این حاصل نشود مگر آنکه با شدت تذکر از نعم الهی و آثار جمال او، قلب را خاضع کند تا کم کم دل، صفت جمال حق را قبول کند و این مقام ایمان است؛ لذا نتیجه چنین ایمانی آن خواهد شد که نور خشنودی و خوش بینی نسبت به خدا در دل سالک جلوه گر شود و به تعبیر امام این اول مرتبه رضا است.

(۳) طمأنینه نفس به مقام جمیلت حق: در این مرتبه، عبد سالک به درجه اطمینان رسد و چون طمأنینه نفس به مقام جمیلت حق حاصل شد، مرتبه رضا کاملتر گردد؛ در این صورت است که مخاطب آیه شریفه: *يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً* (فجر / ۲۷) قرار خواهد گرفت؛ یعنی، به مرحله‌ای می‌رسد که هم خدا از او راضی است و هم او از خدا.

(۴) مقام مشاهده: این مقام، مرتبه چهارم است که برای اهل معرفت و اصحاب قلوب دست می‌دهد. آنها صورت قلب خود را از عالم کثرت و ظلمت، منصرف نموده، خانه دل را از غبار اغیار زدوده، از قلب، غبار کثرت را بیرون می‌کنند. پس حق تعالی به جلوه‌های مناسب با قلوبشان، به آنها تجلی فرماید و دل آنها را به خود خوش کند و از دیگران منصرف فرماید که برای این مقام به طور کلی سه درجه مدنظر است:

الف) مشاهده تجلی افعالی: در این مقام رضا به قضاء الله به کمال مرتبت حاصل آید. ب) مشاهده تجلی صفاتی و اسمائی ج) مشاهده تجلی ذاتی .
حضرت امام این دو مقام (طمأنینه و مشاهده) را ارفع از اسم رضا و امثال آن دانسته ولی می‌فرماید: «گرچه روح رضا - که حقیقت محبت و جذبه است - در این

مقام به طور کامل موجود است.» (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۷۱-۱۷۲ به طور خلاصه / سخن عشق، ص ۱۰۱)

مراتب و درجات رضا:

همانگونه که در مقدمه سخن گذشت، افرادی همچون عبدالرزاق کاشانی برای رضا درجاتی (سه درجه) را ذکر کرده‌اند؛ امام راحل - نَوَّرَ اللَّهُ مَضَجَعَهُ - نیز برای این مقام درجات و مراتبی را مرقوم فرموده‌اند:

(۱) رضا به مقام ربوبیت حق: عبد سالک خود را در تحت ربوبیت حق - تعالی شأنه - قرار دهد و از سلطنت شیطانی، خود را خارج کند و به این ربوبیت الله تعالی راضی و خشنود باشد: «رَضِيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا» پس اول مرتبه رضا آن است که پس از دخول در تحت ربوبیت الله، از این تربیت الهی خشنود باشد و علامتش علاوه بر آنکه مشقت تکلیف برداشته شود، از او امر الهی خشنود و خرم باشد و آن را به جان و دل استقبال کند و منهیات شرعی پیش او مبعوض باشد و دلخوش باشد به مقام بندگی خود و مولایی حق و اگر کسی در تحت تربیت حق تعالی قرار گیرد، خود را تسلیم به مقام ربوبیت کند و خرم و فرحناک از احکام اسلامی باشد: «رَضِيْتُ بِالْإِسْلَامِ دِينًا.» و رضایت و خشنودی از نبوت و امامت نیز حاصل نشود مگر عمل به طرق سعادت و کمال انسانیت که ما را بدان هدایت نمودند: «رَضِيْتُ ... بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا وَ رَسُولًا وَ بِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَ بِعَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْلَادِهِ الْمَعْصُومِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أُمَّةً.» (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۹۸، کتاب الدعاء، باب ۵۲)

حضرت امام تذکر داده است که دعوی مقامات و مدارج کردن سهل است ولی اتصاف به حقایق و وصول به مقامات با این دعویها نشود؛ خصوصاً مقام رضا که از اشق مقامات است.

(۲) رضا به قضا و قدر حق: یعنی خشنودی از پیشامدهای گوارا و ناگوار و

فرحناکی از آنچه حق تعالی برای او مرحمت فرموده - چه از بلیات و امراض و فقدان احبّه و چه از مقابلات آنها - و پیش او بلیات و امراض و امثال آن با مقابلاتش، یکسان باشد در این که هر دو را عطیه حق تعالی شمارد و به آن راضی و خشنود باشد... و حصول این مقام نشود مگر با معرفت به مقام رأفت و رحمت حق تعالی به عبد و ایمان به اینکه آنچه حق تعالی مرحمت فرماید در این عالم برای تربیت بندگان و حصول کمالات نفسانی آنها و فعلیت فطریات مخمور در جبلت آنان است.. اگر [سالک] تحصیل مقام محبت و جذبّه کرده باشد و از کأس عشق جرعه‌ای نوشیده باشد، آنچه از محبوبش برسد، محبوب اوست: [حضرت امام در این قسمت از کلام، با آوردن بیت زیر از سعدی شیرازی، از او جهت ادای مقصود یاری می‌جوید.]

زهر از قِبَل تو نوشدارو فحش از دهن تو طیبات است

(کلیات سعدی، غزلیات، ص ۴۳۱)

و این مقام، یعنی مقام محبت و جذبّه را باید اوایل درجه رضا دانست.

۳) رضاء برضی الله: و آن، چنان است که عبد از خود خوشنودی ندارد و رضایت او تابع رضایت حق است، چنانچه اراده او به اراده خداست: رِضَا اللّٰهِ رِضَانَا أَهْلِ الْبَيْتِ. (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷ به نقل از شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۶۹) خشنودی خداوند، خشنودی ما اهل بیت است. گرچه ممکن است این اشاره به مقام عالی تری باشد که عبارت است از قرب فرایض که بقاء بعد الفناء است. (شرح

حدیث جنود عقل و جهل، صص ۱۶۸ و ۱۶۹)

در پایان این مقال چه زیباست که سخن را با نصیحتی از آن روح ملکوتی ختم کنیم: «عزیزا! خدای تعالی قضای خود را اجرا خواهد فرمود چه ما سخطناک باشیم به آن یا خوش‌بین و خشنود. تقدیرات الهیه بسته به خشنودی و سخط ما نیست، آنچه برای ما می‌ماند از سخطناکی رخصب، نقص مقام و سلب درجات و سقوط از

نظر اولیاء و ملکوتیین و سلب ایمان از قلوب است... و روایت است که به حضرت صادق (ع) عرض شد، به چه چیز معلوم می شود که مؤمن، مؤمن است؟ فرمود: به تسلیم از برای خدا و رضا به آنچه وارد شود بر او از سرور و سختی... (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۷۸)

گر بار عشق را به رضا می کشی چه باک خاور به جا نبود و یا باختر نبود (دیوان امام، ص ۱۰۷)

نتیجه:

با عنایت به موارد مذکور و مقایسه بیان حضرت امام خمینی و دیگر عرفا، ایشان برای رضا چنان ارزشی قائلند که آن را با بعضی حالهای عرفانی همچون مشاهده، طمأنینه و محبت همراه کرده اند این بیانگر اهمیت مقام رضا است و اینکه گروهی از عرفا رضا را از احوال دانسته اند، تأییدی بر همین مسأله است و آنگاه که امام، رضا را مقدمه ای برای قرب نوافل و فرایض دانسته اند، حاکی از جایگاه بس رفیعش می باشد.

منابع:

- ۱- آداب نماز (آداب الصلوة)، خمینی امام روح ا...، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، تهران، چاپ دهم، ۱۳۸۰.
- ۲- اصول کافی، کلینی ابوجعفر محمد بن یعقوب، با ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، ۴ جلد در ۲ مجلد، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، بی تا.
- ۳- تعریفات، جرجانی سید شریف علی بن محمد، انتشارات ناصرخسرو، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.
- ۴- چهل حدیث، خمینی امام روح ا...، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۵- حماسه حسینی، مطهری مرتضی، انتشارات صدرا، تهران، چاپ دهم، ۱۳۶۶.
- ۶- دیوان، خمینی امام روح ا...، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
- ۷- دیوان حافظ، غنی قزوینی، به اهتمام ع جریزه دار، انتشارات اساطیر، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۱.
- ۸- رساله قشیریه (ترجمه)، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۷.

- ۹- زمزم عشق، منصوری لاریجانی اسماعیل، مؤسسه فرهنگی آیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- ۱۰- سخن عشق، طباطبایی فاطمه، پژوهشکده امام خمینی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۱۱- شرح حدیث جنود عقل و جهل، خمینی امام روح ا...، مؤسسه تنظیم و نشر آثار، چاپ پنجم، ۱۳۸۰.
- ۱۲- شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری، براساس شرح عبدالرزاق کاشانی، نگارش علی شیروانی، انتشارات الزهراء، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- ۱۳- فرهنگ اصطلاحات و تعبيرات عرفانی، سجادی سید جعفر، طهوری، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
- ۱۴- قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- ۱۵- قواعد العرفاء و آداب الشعراء، پوشنجی نظام‌الدین ترینی قندهاری، به اهتمام احمد مجاهد، سروش، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۱۶- کشف اصطلاحات الفنون، تهانوی محمد علی بن علی، تحقیق لطفی عبدالبدیع، المؤسسة المصرية العامة، قاهره، ۱۳۸۲ هـ = ۱۹۶۳ م.
- ۱۷- کشف المحجوب، جلابی هجویری ابوالحسن علی بن عثمان، تصحیح ژوکوفسکی، طهوری، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۸.
- ۱۸- کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، امیر کبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۳.
- ۱۹- گلشن راز، شبستری شیخ محمود، به اهتمام صمد موحد، طهوری، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۲۰- لغت نامه، دهخدا علی اکبر، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم دوره جدید، ۱۳۷۷.
- ۲۱- اللمع، سراج طوسی ابونصر عبدالله بن علی، تصحیح کامل مصطفی الهنداوی، دارالکتب العلمیه، بیروت. لبنان، الطبعة الاولى، ۱۴۲۱ هـ = ۲۰۰۱ م.
- ۲۲- مبانی عرفان و تصوف، انصاری قاسم، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.
- ۲۳- مبانی عرفان و تصوف، سجادی سید ضیاء‌الدین، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۲۴- مثنوی معنوی، مولوی جلال‌الدین، ریولد نیکلسون، انتشارات مولی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- ۲۵- مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، کاشانی عزالدین محمود، تصحیح جلال‌الدین همایی، نشر هما، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
- ۲۶- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، عبدالباقی محمد فؤاد، دارالکتب المصریه، قاهره، ۱۳۶۴ هـ